



Critique of the Policy of Zero Tolerance in the Iranian Penal System

گفتن سیاست تسامح صفر در نظام کیفری ایران؛ بسترها و زمینه‌ها

Rostam Ali Akbari

PhD in Criminal Law and Criminology, Lecturer at Bakhtar Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author)

Pourya Dashti Nejad

Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Arak Branch, Arak, Iran

رستم علی اکبری

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه باختر ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

rostamaliakbari.phd@gmail.com

<http://orcid.org/0000-0002-2916-5613>

پوریا دشتی نژاد

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران

pouryadashtinejad@gmail.com

Abstract

Zero tolerance is a strategy by which criminal policymakers develop and implement strict approaches to ensure security and fight crime. Develop strict criminal laws with guarantees of heavy execution, lack of judicial negligence, severe and repressive police crackdown, focus on punishment and marginalization of other aspects of criminal policy against crime and delinquency and reliance on public expectations and demands (populism) Zero tolerance is a prominent feature. The main consequences of zero tolerance can be seen in increasing the criminal population and more people entering the cycle of criminal justice, violation of the rights and freedoms of individuals, reducing police acceptance and increasing tensions between citizens' interaction and participation in anti-crime projects. Based on the findings of the research policy, zero tolerance is observed in sexual and immoral crimes, crimes related to the audio-visual field, drug crimes, mandatory temporary detention, and police and beating plans. Accordingly, paying attention to criminological research, preventive and social aspects of criminal policy, decriminalization and reduction of unnecessary criminalizations, monitoring and holding accountable those responsible for raids and police plans can move the policy of zero tolerance towards balance. The method of the present study is applied in terms of objectives and in terms of the nature of descriptive-analytical study using library and documentary methods.

Keywords: Zero Tolerance Policy, Criminalization, Iranian Penal System, Criminal Populism, Punishment.

چکیده

تسامح صفر راهبردی است که به موجب آن متولیان سیاست‌گذاری کیفری در جهت تأمین امنیت و مبارزه با جرایم و مجرمان، رهیافت‌های سختگیرانه‌ای را تدوین و به اجرا در می‌آورند. تدوین قوانین کیفری سختگیرانه همراه با ضمانت‌اجراهای سنگین، عدم مسامحه قضایی، واکنش‌های شدید و سرکوبگر پلیس، تمرکز بر کیفر و به حاشیه راندن جنبه‌های دیگر سیاست جنایی در برابر جرم و بزهکاری و توسل و تمسک به انتظارات و مطالبات عمومی (عوام‌گرایی) از ویژگی‌های بارز تسامح صفر است. عمده‌ترین پیامدهای تسامح صفر را می‌توان در افزایش جمعیت کیفری و ورود افراد بیشتر به چرخه عدالت کیفری، تعرض به حقوق و آزادی‌های افراد، کاهش مقبولیت پلیس و افزایش تنش میان تعامل و مشارکت شهروندان با طرح‌های مبارزه با جرم دانست. بر اساس یافته‌های پژوهش سیاست کیفری تسامح صفر در جرایم جنسی و منافی عفت، جرایم مربوط به حوزه سمعی و بصری، جرایم مواد مخدر، بازداشت موقت الزامی و طرح‌های پلیسی و ضربتی مشاهده پذیر است. بر این اساس توجه به پژوهش‌های جرم‌شناسی، جنبه‌های پیش‌گیرنده و اجتماعی سیاست جنایی، جرم زدایی و کاهش جرم‌انگاری‌های غیرضروری، نظارت و پاسخگو نمودن متولیان طرح‌های ضربتی و پلیسی می‌تواند سیاست تسامح صفر را به سمت تعادل پیش ببرد. روش تحقیق حاضر از نظر اهداف کاربردی و از نظر ماهیت مطالعه توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش اسنادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست تسامح صفر، جرم‌انگاری، نظام کیفری ایران، عوام‌گرایی کیفری، مجازات.

ارجاع:

علی اکبری، رستم؛ دشتی نژاد، پوریا؛ (۱۴۰۱)، گفت‌مان سیاست تسامح صفر در نظام کیفری ایران؛ بسترها و زمینه‌ها، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

ظهور سیاست تسامح صفر، در نظام‌های کیفری، مفهوم جدیدی در ادبیات کیفری و جرم‌شناسی پدید آورده است که قدمت آن به کمتر از سه دهه می‌رسد. علل متعددی سبب شد تا این تدبیر به عنوان یکی از مظاهر بازگشت به سزاگرایی در نظام‌های کیفری مطرح گردد. افزایش چشمگیر میزان جرایم در فاصله دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا و پرداخت رسانه‌ای در ایجاد ترس و هراس عمومی، احساس ناامنی شدیدی در میان شهروندان به وجود آورده بود به گونه‌ای که خط مشی گذاران و متولیان سیاست کیفری را به بازنگری در راهکارهای واکنشی علیه جرم وا داشت (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۶۵). این تصمیم باعث پیدایی نظریه‌های جدیدی مانند عدالت استحقاقی و پنجره‌های شکسته در جرم‌شناسی شد. از این رهگذر تقاضای عمومی رو به رشدی برای سختگیری نسبت به جرم و عامل انسانی آن شکل گرفت.

سیاست تسامح صفر از مظاهر نوین بازگشت به حقوق کیفری به شمار می‌آید که به موجب آن کشتگران عدالت کیفری، تحت فشار افکار عمومی و برای متهم نشدن به سستی در مبارزه با جرم، شدیدترین اقدامات را انجام داده و در این زمینه هیچ تسامحی نشان نمی‌دهند. نخستین مدل سیاست تسامح صفر در برابر جرم در سازمان پلیس ایالات متحده آمریکا مورد توجه و تدوین قرار گرفت. این قالب مبتنی بر رهیافت‌ها و تدابیر نظارت محوری بود که به موجب آن‌ها نیروی پلیس از اختیارات گسترده‌ای در کنترل، دستگیری و بازداشت افراد برخوردار می‌گردید که در مقابل رفتارهای ناسازگار

اجتماعی مدارای صفر اعمال نموده و مرتکب را در کوتاه‌ترین زمان و همراه با شدت و قطعیت مورد برخورد قرار می‌داد. بر اساس تسامح صفر اقداماتی که اخلال نظم و امنیت اجتماعی را در پی دارند در سریع‌ترین وقت ممکن سرکوب می‌شوند. از رهگذر این سیاست نقش پلیس در مقابله با جرایم و رفتارهای نابهنجار اجتماعی مورد توجه سیاست‌گذاران و متولیان نظم و امنیت قرار گرفت.

اصطلاح تسامح صفر یا به عبارت دیگر عدم انعطاف و مداراناپذیری، ابتدا با الهام از نظریه پنجره‌های شکسته و توسط سازمان پلیس نیویورک به کار رفت. بر این اساس پلیس نیویورک به رهبری ویلیام براتون، تعبیری جدید از مهندسی فعالیت‌های پلیسی ایجاد نمود که به موجب آن مأموران پلیس در مقابل جرایم کوچک و نابسامانی‌های اجتماعی اختیارات آن‌ها نه تنها محدود نمی‌گردد بلکه به شدت تدابیر کنترلی و سرکوب مدار را در مورد آن‌ها اعمال می‌نمایند (جوآنمرد، ۱۳۸۶، ۸۳). رویه‌ای که پلیس نیویورک اتخاذ نمود منجر به عدم تحمل حداکثری و اعمال سختگیرانه قانون در مورد افراد مظنون و گروه‌های بزهکار گردید. بر این اساس پلیس با اتخاذ ضمانت‌اجراهای شدید و حتمی سیاست بدون اغماض مبارزه با جرایم را در دستور کار خود قرار داد و مقوله تأمین و حفظ نظم و امنیت به عنوان موضوع عمده اجتماعی از رهگذر واکنش‌های سختگیرانه‌ای مانند تعقیب، دستگیری و بازداشت‌های وسیع افراد مظنون و غیرمظنون در کانون توجه این نیرو قرار گرفت. سیاست تسامح صفر اگرچه از بطن راهبردهای پلیسی متولد گردیده اما در سیاست‌گذاری‌های تقنینی، قضایی و اجرایی نیز پدیدار شده است. از این رو متولیان خط مشی‌گذاری در عرصه‌های مختلف تحت تأثیر اندیشه‌های مبتنی بر تسامح صفر طرح‌هایی تدوین و اجرا نمودند. ادعای موفقیت آمیز بودن این سیاست در کاهش میزان جرایم و تأمین نظم و امنیت اجتماعی و تجربیات حاصل از اجرای آن سبب گردیده است (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۷۱) تا متولیان سیاست‌های پلیسی در سایر کشورها نیز از این رهیافت پیروی نموده و مبارزه با پدیده‌های مجرمانه و به تبع ایجاد امنیت و نظم را منوط به برخوردهای شدید و قهرآمیز، تشدید کنترل، نظارت و سختگیری بیشتری نمایند.

این که سیاست کیفری ایران نیز به سان دیگر کشورهای متأثر از راهبرد تسامح صفر، پذیرای رهیافت‌های سختگیرانه و بدون تسامح در عرصه‌های قانونی، قضایی و پلیسی بوده است یا خیر، موضوعی است که این تحقیق بر آن است تا پس از بررسی چستی تسامح صفر به آن پاسخ بدهد. همچنین این مسئله که همپوشانی نموده‌های تسامح صفر در حقوق کیفری ایران به معنای پذیرش مبانی تسامح صفر توسط متولیان عدالت کیفری در ایران است یا خیر، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. سیاست تسامح

صفر در ادبیات حقوق کیفری و جرم‌شناسی پیشینه کمی داشته و قدمت آن به کمتر از سه دهه می‌رسد. آنچه در نوشتگان پیرامون این موضوع مشاهده می‌شود مقالات و کتب عدیده‌ای است که عمدتاً در کشورهای غربی و به ویژه خواستگاه این سیاست یعنی ایالات متحده آمریکا تألیف گردیده است. جدید بودن اصطلاح تسامح صفر و کم عمر بودن آن در سیاست کیفری ایران سبب شده است تا این موضوع مجال تحقیق و پژوهش زیادی نیابد.

۱- چهارچوب مفهومی تسامح

هر اصطلاح را باید در بستر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی خود بررسی کرد. بنابراین جهت اجتناب از کاربرد نا به جا، امتزاج و تفاسیر غلط باید واژگان علوم جنایی را به صورت متعادل و دقیق تعریف کرده و به کار برد. در ادبیات فارسی واژه «تسامح» غالباً در کنار لغت «تساهل» به کار برده می‌شود. از منظر لغوی فرهنگ معین، تسامح را معادل آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فروگذار کردن و سهل انگاری تعریف می‌نماید. همچنین تساهل در این فرهنگ لغت به معنای سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، آسان گفتن و سهل انگاری می‌باشد (معین، ۱۳۷۵، ۱۰۷۸). تسامح در علم حقوق، به معنای آسان گرفتن بر مردم و به کارگیری انعطاف و اغماض در اجرای قوانین برای رعایت مصالح مردم است. البته باید این اغماض و انعطاف، به انحراف و قانون شکنی نینجامد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۲۱۸). بر این اساس آنچه پیداست قوانین و نیز قواعد حقوقی در قلمرو خود باید حکومت داشته باشند. ولی برای رعایت مصلحت مردم، اگر این قوانین و قواعد از جهت اجرا، بیش از حد معقول زمخت و سختگیرانه باشند، صورتی خشن و خشک پیدا می‌کنند. به این ترتیب برای رعایت مصالح همان مردم، تسامح و اغماض در حدی که حکومت قانون را خدشه دار نکند، عقلاً پسندیده است. برای مثال، بر اساس تجلی قاعده تسامح صفر در آئین دادرسی کیفری، کسی که چند دقیقه دیرتر به جلسه دادگاه رسیده است، باز هم می‌تواند دفاعیات خود را مطرح کند و استماع آن از سوی دادگاه، لازم است.

۲- جایگاه تسامح صفر در ادبیات کیفری

تسامح صفر در ادبیات حقوق کیفری و جرم‌شناسی اصطلاح جدیدی به شمار می‌رود و به آسانی قابل تعریف نیست. در قلمرو اصطلاح تسامح صفر، حقوقدانان و اندیشمندان جرم‌شناسی از واژگان متعددی استفاده کرده اند: تسامح صفر در برابر جرم، عدم تحمل یا حد تحمل صفر، مدارای صفر. با این حال

اندیشه وران کیفری برای اصطلاح تسامح صفر از تعاریف متنوعی با وجود وجوه مشترک استفاده می‌کنند که به نوعی شناسه این اصطلاح را در بر می‌گیرد. این عبارت تبدیل به اصطلاحی شده که به طرق متفاوت تعریف می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۶۸).

سیاست تسامح صفر برای برخی تداعی‌کننده اعمال خشونت آمیز و همه جانبه قانون است که هیچ اغماضی را نمی‌شناسد (Livingston and Bruner, 2001, 2). همچنین برخی دیگر نیز آن را راهکاری می‌دانند که برای مبارزه با جرائم خرد طراحی شده است (Martin, 2001, 220). عبارت تسامح صفر در مفهوم یک تدبیر کنترلی جهت حفظ نظم و امنیت نیز آمده است (Mccord and Hager, 2007, 215). بر این اساس، پلیس نه تنها در مقابل جرائم مهم خلع سلاح نمی‌شود بلکه نابسامانی‌های اجتماعی و جرائم کوچک را نیز به شدت تحت کنترل داشته و به رفتارهایی که زمینه جنایی داشته و بر سطح کیفیت زندگی اثر می‌گذارند واکنش نشان می‌دهد.

معانی مختلفی برای اصطلاح تسامح صفر ارائه شده است:

سیاست اعمال مجازات کیفری نسبت به تخلفات خرد جهت استحکام نظم و امنیت. بر مبنای این تعریف تسامح صفر نسبت به تخلفات و جرائم خرد اعمال می‌شود. البته این پرسش مطرح می‌گردد که منظور از تخلفات خرد چیست. به نظر می‌رسد تخلفات خرد رفتارهایی هستند که بسیار نزدیک به کژرفتارهایی هستند که پاسخ اجتماعی دارند اما به دلایل مختلف و بر اساس ضرورت، قانونگذار برای آن‌ها مجازات کیفری تعیین کرده است. در واقع اگر یک طیف برای ناهنجاری‌های رفتاری رسم کنیم، جرائم و تخلفات خرد در همسایگی کزروی‌ها قرار می‌گیرند و قبح اجتماعی آن‌ها به حدی نیست که مردم مرتکبین آن‌ها را مستحق مجازات‌های سنگین و سرزنش شدید بدانند. خسارات ناشی از این جرائم نیز چندان سنگین نیست اما آنچه اهمیت این گروه از جرائم را روشن می‌کند حجم بالای آمار و کثرت تعداد ارتکاب آن‌ها است (آخوندی، ۱۳۸۸، ۲۰).

شیوه‌ای عملی است که بیان می‌کند ارتکاب و بروز رفتارهای مشخصی نظیر ولگردی، حمل اسلحه غیرمجاز قابل اغماض و تحمل نیست (Garner, 2004, 498). بر این اساس جرائم کوچکی نظیر تکدی‌گری و ولگردی که خود موجب بی‌نظمی هستند آستانه تحمل متولیان نظم و امنیت را کاهش داده و برخورد قاطع را در پی خواهند داشت.

تدبیر عدم اغماض در برابر رفتارهای ناخوشایند و ناهنجار اجتماعی خشونت بار و هتک ارزش‌های

پذیرفته شده جامعه. موضوعی که در این تعریف محل توجه قرار می‌گیرد بحث ارزش و هنجارهای یک جامعه است. بدون تردید رفتارهای ناهنجار اجتماعی از جمله عواملی است که به تدریج نظم اجتماعی را مختل می‌سازد. مسامحه و عدم برخورد با عوامل بی‌نظمی نیز نشان از بی‌اقتداری قانون دارد. بنابراین نادیده نگرفتن نقض ارزش‌ها و عدم چشم‌پوشی در برابر ناهنجاری‌ها، قالب دیگری از این تعریف را ارائه می‌دهد. عدم تحمل حداکثری رفتارهای ضداجتماعی از طریق اعمال سخت‌گیرانه قانون. در این مفهوم از تسامح صفر اعمال رفتارهای سختگیرانه و اجرای بی‌کم و کاست قانون، ابزاری برای برخورد با رفتارهای ضداجتماعی دانسته شده است. نگرش تسامح صفر با اتکا بر واکنش‌های سختگیرانه‌ای چون تعقیب و دستگیری مرتکبین جرائم خرد و افزایش بازداشت‌های پیش از محاکمه و کاهش اختیارات پلیس در مصلحت‌اندیشی بازداشت افراد مظنون و غیرمظنون در پی کنترل و تقلیل بزهکاری و ایجاد محیطی ناآرام برای مجرمین است تا از این طریق به مانعی برای جرائم مهم دست یابد.

رهیافت تسامح صفر مقرر می‌دارد که عکس‌العمل سریع و قطعی در مقابل انحرافات و ناسازگاری‌های اجتماعی منجر به کنترل همه افراد بزهکار و حتی کسانی که در زمره گروه‌های غیربزهکار قرار می‌گیرند، شده و افرادی را که دارای خطر بزهکاری هستند مورد شناسایی قرار می‌دهد. راهبرد تسامح صفر با تکیه بر این که پلیس باید با جرائم کوچک همان رفتاری را داشته باشد که نسبت به جرائم مهم اعمال می‌کند، بیان می‌دارد مرتکبین تخلفات خرد باید همانند خاطیان جرائم مهم مورد پیگرد قرار گرفته و با واکنش سریع و شدید ضمانت‌اجرای نقض قانون روبرو گردند. به عبارت دیگر این سیاست تبیین می‌نماید که خفیف‌ترین جرم حتی به صورت تخلف، می‌بایست مورد تعقیب قرار بگیرد. در واقع اندیشه مبنایی تسامح صفر این است که جرم از تسامح و اغماض نسبت به انحرافات کوچک ایجاد می‌گردد. چنانچه متولیان مبارزه با بزهکاری، جرائم خفیف و کژروی‌های جزئی را به دیده اغماض نگاه کنند موجب پدیدآیی بی‌نظمی شده و از دل این بی‌نظمی ناشی از عدم برخورد با تخلفات ناچیز، جرائم بزرگ‌تر به وجود می‌آیند.

به نظر می‌رسد تسامح صفر تنها توسط پلیس اعمال نمی‌گردد بلکه می‌توان آن را در مراحل قانونگذاری، دادرسی و اجرای حکم نیز مشاهده کرد. از این سان تأکید این سیاست بر واکنش کیفی سرکوبگرانه است. یعنی از یک سو بر روی کشف جرم تکیه می‌کند و از سوی دیگر اصل «خشکاندن جوانه جرم» که بیانگر جلوگیری از تبدیل اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه است، در پیوند با این سیاست

قرار می‌گیرد. در حقیقت اجرای راهبردهای پیش‌گیرنده در قبال انحرافات و بی‌نظمی‌ها، موجب این بازخورد خواهد شد که همه چیز تحت نظارت و کنترل است تا اگر اندیشه مجرمانه‌ای در پی فعلیت برآمد اجازه بروز نیافته و در نطفه خفه گردد.

۳- بسترهای سیاست تسامح صفر در حقوق کیفری ایران

تسامح صفر در مقابل پدیده مجرمانه، جلوه‌ای از جنبش کیفرگرایی و توسعه دخالت نظام کیفری و بازگشت به سزامداری در سیاست کیفری به شمار می‌آید. سیاست کیفری ایران نیز از این سزاگرایی مستثنی نبوده است. با توجه به حکم اصل چهارم^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر انطباق کلیه قوانین با موازین اسلامی، فرض بر این است که تدوین سیاست کیفری تبلوری از انطباق با مبانی اسلامی است. بی‌اعتنایی به مطالعات جدید در سیاست کیفری ایران و استقرار نگرش‌های سنتی به مجرم و کیفر، ساختار ضعیف نظام عدالت کیفری ایران را نه تنها فاقد سیاست جنایی معقول و منسجمی نموده است بلکه حاکمیت این نگرش‌ها و تمرکز بر مفهوم کلاسیک از سیاست جنایی متولیان سیاست کیفری ایران را در دهه‌های اخیر به سمت استراتژی پیشروی در زرادخانه‌های کیفری از طریق توسل گسترده به جرم‌انگاری وسیع سوق داده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ۱۰۰).

به عبارت دیگر توجه به کارکردهای سنتی و کلاسیک کیفر، پاسخ‌های قهرآمیز، بی‌تدبیری در اتخاذ دستاوردهای نوین در حوزه سیاست جنایی و راهکارهای پیش‌گیرنده و همچنین تأثیرپذیری از دیدگاه‌های عوام‌گرایانه و تحولات سیاسی، اجتماعی و امنیتی انعطاف‌ناپذیری و سختگیری را در سیاست کیفری ایران در امر مبارزه با جرم جلوه‌گر ساخته است که نشان می‌دهد نه تنها در قبال بزهکاری سیاست مشخصی تدوین نگردیده است بلکه آنچه تسامح صفر خوانده می‌شود با مبانی متفاوتی از مدل آمریکایی آن در نظام کیفری ایران وجود دارد. به نظر می‌رسد گرایش به سزادهی، مجازات‌مداری و اجرای تدابیر سختگیرانه که طی سه دهه گذشته در ایالات متحده آمریکا اتخاذ شده است در اقدامات متولیان سیاست کیفری ایران نیز نمایان شده است.

۱- کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

۳-۱- حاکمیت بسترها و زمینه‌های سستی در مقام نظری و پژوهشی

۳-۱-۱- نگاه سستی به مجرم و کیفر

کیفر به عنوان نهادی سرکوبگر و پاسخی از جانب زرادخانه حقوق جزا، همیشه در طول تاریخ جهت حفظ ارزش‌های مادی و معنوی جامعه نقش مؤثری داشته است (اردبیلی، ۱۳۸۶، ۵۹). در این باره عقاید مکتب‌های مختلف حقوق جزا که در هر دوره واکنش جامعه در برابر جرم به محک آن‌ها سنجیده می‌شد، در نظام‌های کیفری نفوذ کرده و بر سیاست‌گذاری‌ها و جعل مقررات کیفری اثراتی بر جای می‌گذاشتند. از جمله مکاتبی که پیرامون ماهیت کیفرها، جرم و عامل ارتکاب آن یعنی مجرم نظراتی پدید آورد مکتب کلاسیک بود. آنچه که مطمح نظر است تأثیرپذیری سیاست کیفری از اصول مکتب کلاسیک در مورد مجرم و مجازات است. این مکتب معتقد است افراد از جهت آزادی و حقوق و استفاده از آن‌ها و انتخاب راه خویش دارای اراده بوده و از این جهت تفاوتی میان اشخاص وجود ندارد (محسنی، ۱۳۷۶، ۲۱). بنابراین هرگاه فردی مرتکب جرم گردد در انجام این عمل کاملاً آزاد و مختار بوده و هیچ عاملی جز اراده وی در تحقق جرم تأثیری ندارد. پاداش و مکافات این عمل هم باید مجازات باشد. تأثیر دیگری که به نظر می‌رسد مکتب کلاسیک بر قلمرو سیاست کیفری بر جای گذاشته است مسئله گسترش استفاده از زندان به عنوان یک مجازات بود. به جهت این که تفکرات این مکتب بر اساس سزادهی استوار بوده و بسیاری از طرفداران آن معتقد بودند که شدت مجازات بایستی متناسب با میزان گناهکاری مرتکب باشد لذا استفاده از زندان و حبس‌های بدون مدت مطرح گردید (صفاری، ۱۳۹۷، ۷۸).

در واقع سزاگرایی و منفعتی که از مجازات کردن حاصل می‌شد، در کیفر حبس به بهترین شکل امکان‌پذیر بود. در مکتب کلاسیک مجرم، جرم و کیفر مرکز ثقل حقوق جزا است و بر این اساس جرم عملی مستحق مجازات و سرکوبی است و این مجازات با میزان، شدت، زشتی و خطرناکی عمل ارتكابی پیوندی تنگاتنگ دارد. از نظر متولیان سیاست کیفری ایران نیز جرم رفتاری اختیاری، مجرم فردی با اراده و مختار و دارای مسئولیت اخلاقی است. این که عوامل اجتماعی، زیست‌شناختی و روانی در بروز و ارتکاب پدیده مجرمانه و تکوین شخصیت مجرم نقش دارند اساساً مورد توجه نبوده و جایگاهی در سیاست‌گذاری‌های کیفری ندارند (امیدی، ۱۳۸۸، ۴۶).

۳-۱-۲- کم توجهی به پژوهش‌های جرم‌شناسی

ارتباط میان تحقیقات جرم‌شناختی و سیاست کیفری نشان می‌دهد در طرح ریزی‌های نوین کیفری به طور

جدی افکار و ایده‌های مترقی با به کارگیری کارشناسان و اندیشه وران جزایی دنبال می‌شود. تردیدی هم نیست که یافته‌های جرم‌شناسی دلایل و سازوکارهای لازم برای عقلانی کردن طرح‌ها را در نظام عدالت کیفری فراهم می‌کنند. به نظر می‌رسد بی‌اعتنایی و عدم باور تحقیقات علمی و جرم‌شناختی در زمینه شناخت بزه، بزهکار و پدیده بزهکاری و مهم‌تر این که اتکا به باورها و متون فقهی در سیاست کیفری ایران نیازهای جامعه در برخورد با جرم را در بن بست قرار داده و موجب سردرگمی متولیان عدالت کیفری گردیده است. این سؤال مطرح می‌گردد که چه عاملی سبب شده تا مطالعات جرم‌شناختی که پیش نیاز اصلی پایه‌گذاری سیاست کیفری است مورد فراموشی قرار بگیرد. آنچه وجود دارد این است که جامعه نمی‌تواند در مقابل روند رو به رشد بزهکاری مقاومت کند. از این رو بی‌صبری عموم مردم مبنی بر این که هر چه سریع‌تر باید مجرم را به مجازات رساند، پدید می‌آید.

عمده عامل بی‌توجهی به یافته‌های جرم‌شناختی و در نتیجه روی آوری به کارکردهای سنتی را می‌توان در عملکرد متولیان نظام عدالت کیفری دانست. در حوزه تقنین عدم آگاهی نمایندگان از علوم جرم‌شناسی و تأثیر آن بر قانونگذاری صحیح، کارشناسی و معقول، مکفی دانستن قوانین و تدابیر موجود کیفری و بی‌اعتنایی به لوایحی که در آن‌ها از یافته‌های علوم جنایی استفاده شده است موجب می‌گردد تا مصوبه یا قانونی که نشان از تأثیرپذیری از آموزه‌های جرم‌شناختی داشته باشد در خروجی عملکرد متولیان قانونگذاری قرار نگیرد. می‌توان حجم بالای ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی، ساختار فرسوده، حاکمیت و اولویت مقررات شرعی بر آموزه‌های نوین در تصمیم‌گیری‌ها را از علایم مظلومیت و بی‌توجهی به جرم‌شناسی در سیاست کیفری ایران دانست.

تاریخ تحولات کیفری به خوبی نشان می‌دهد دکترین حقوق جزا و تحقیقات جرم‌شناسی نقش برجسته‌ای در تحول تاریخی حقوق جزا و ترسیم حدود مسئولیت کیفری داشته است. همچنین معیارهای حقوق بشری در ابعاد ماهوی و شکلی بر تحکم اصول بنیادین حقوق کیفری همانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حفظ کرامت انسانی در زمان اعمال پاسخ‌های کیفری، وضع کیفرهای انسانی و رعایت حقوق دفاعی متهم در دادرسی‌های کیفری تأکید انکارناپذیری دارند (کوشا، ۱۳۸۸، ۶۵۳). از این رهگذر می‌توان گفت سیاست کیفری ایران از دکترین حقوقی، تحقیقات علوم جنایی و معیارهای حقوق بشری که سه منبع تغذیه‌کننده حقوق کیفری مدرن به شمار می‌روند، آن گونه که شایسته و بایسته است بهره‌برداری نکرده است. بدیهی است کم توجه بودن به موارد پیش گفته سیاست کیفری را به سمت مدل

کیفرمدار سوق می‌دهد که بر اساس آن جنبه سزادهی پررنگ بوده و رؤیت‌پذیری بالایی دارد. جرم نیز اگرچه جزء ناگسسته جامعه بوده و تا جامعه بوده جرم خواهد بود اما آرمان نابودی جرم رؤیای شیرینی است که تنها با اجرای کیفر محقق نخواهد شد (آقایی، ۱۳۸۷، ۱۰).

در رویکرد پیش گفته متولیان سیاست کیفری همواره پاسخ دهی کیفری را ساده‌ترین راه پاسخ به جرم دانسته و در مقام یادآوری اجرای محض قانون هستند. آن‌ها با تدابیر سرکوبنده در پی این پیام هستند که عدالت کیفری علیه مجرمین و متجاوزان به جامعه جریان داشته و به شدت با آن‌ها برخورد می‌کند. در این دیدگاه دو هدف عمده دنبال می‌شود: نخست ایجاد رعب در مجرمان بالقوه و دوم سرکوب مجرمین بالفعل جهت پیشگیری از تکرار جرم. آنچه مشخص است تحقق عدالت و تضمین حقوق شهروندان و مهم‌تر از آن اصلاح مجرمین، پیشگیری از جرم و تکرار آن در سایه سیاست‌گذاری‌های صحیح کیفری به دست می‌آید. با عنایت به اهداف دستگاه عدالت کیفری در قانون اساسی و با توجه به تأکید و تمرکز متولیان آن بر زرادخانه کیفری و بی‌اعتنایی به تدابیر پیشگیرنده به نظر می‌رسد وجود نگاه سنتی مدیران سیاست‌گذار در عرصه جزایی، سیاست کیفری ایران را در آستانه چالش قرار داده است.

وجود نگاه سنتی و کلاسیک به مثلث مجرم، بزه‌دیده و کیفر به همراه تأکید بر پاسخ‌های کیفری پیامدهای خوشایندی در نظام عدالت کیفری بر جای نخواهد گذاشت. در واقع تمرکز بر زرادخانه کیفری و جرم‌انگاری‌های گسترده بدون توجه به تدابیر فرهنگی و اجتماعی در کنترل و مقابله با بزهکاری خود نه تنها اهداف اصلاحی و تربیتی، مجازات را به محاق می‌برد؛ بلکه تورم جرم‌انگاری و برخورد کیفری با اعمالی که بزهکارانه تلقی نشده و پایان‌ناپذیر نمودن ممنوعیت‌ها، تأثیر موفقیت‌آمیزی در کاهش جرایم نخواهد گذاشت (دادبان و آقایی، ۱۳۸۸، ۱۳۸). در سیاست کیفری ایران عمدتاً گرایش به سیاست کیفری ایدئولوژیک در تصمیم‌گیرندگان بیشتر دیده می‌شود تا این که تمایل به سیاست کیفری علمی داشته باشند. علاوه بر این، حاکمیت اندیشه‌های کهنه بر مبنای کیفردهی محض مرتکب بدون ملاحظه جنبه‌های اصلاحی و پیشگیرنده، عدالت دولتی محض را پدید می‌آورد. به عبارت دیگر دولتی شدن عدالت کیفری از جمله عوامل گرایش به سازوکارهای کیفری شدید به شمار می‌آید. در طول تاریخ نیز عدالت کیفری دولتی عمدتاً سخت‌تر و شدیدتر از عدالت کیفری غیردولتی بوده است و در حکومت‌هایی که در امر مبارزه با جرم راهبرد و سیاست جنایی مشخصی ندارند استفاده از تدابیری که مجرم را به طور مطلق در اختیار عدالت کیفری دولتی قرار می‌دهند با استقبال بیشتری از جانب متولیان عدالت کیفری و افکار

عمومی مواجهه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ۲۸).

به نظر می‌رسد با تدوین و اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد و شایسته، توجه به یافته‌های معرفت‌شناسانه علوم جنایی، کاهش کاربست تدابیر کیفری و روی آوردن به راهبردهای پیش‌گیرنده و اصلاح نظام سزادهی می‌توان سیاست کیفری ایران را به سمت خروج از چالش هدایت نمود (کلانتری، ۱۳۹۰، ۸۶۴).

۳-۲- تأکید بر شدت عمل کیفری

توسل و تمسک به کیفر و مجازات‌های سخت، از مشخصات دیرینه سیاست کیفری جوامع برای ایجاد رعب و وحشت در افراد مستعد بزهکاری و جلوگیری از ارتکاب جرم می‌باشد. این رویکرد از زمان تشکیل اجتماعات بشری تا به امروز، حول محور این توجیه که تشدید کیفر باید موجب تنبیه و بازدارندگی مجرم و ارعاب بزهکاران شود، چرخیده است (حسینی، ۱۳۹۰، ۵۰). اگر یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی در ایران را رویارویی فقه با جهان پیچیده کنونی بدانیم مشاهده پذیر خواهد بود که سیاست کیفری همراه و هم‌نشین مدل شفاف و منسجمی، در مورد پدیده بزهکاری نبوده است. تا آن جا که می‌توان گفت در گرداب امواج تحولات سیاسی و اجتماعی شناور بوده و به مقتضای این تحولات برخوردی از طیف واکنش‌های سنتی نشان داده و با توجه به کارکردهای کیفر به جنگ با جرم رفته است. به عبارت دیگر سیاست‌گذاران جزایی خود را در محیط بسته تدابیر ناکارآمد قرار داده و منتظر پدیدآیی معجزه از کیفر بوده‌اند. در برخی مقاطع زمانی هم این تدابیر رنگ تشدید به خود گرفته و برخورد شدید با مرتکبین را مانع مهمی در بازدارندگی و پیشگیری از تکرار جرم می‌دانند (محمودی جانکی، ۱۳۷۶، ۱۸۶). به طور کلی می‌توان گفت در حوزه تقنین، قانونگذار ایرانی گاه به نحو افراطی و بدون تکیه بر ارزیابی کلی از مجازات و بدون توجه به واقعیات اجتماعی و انتظارات عمومی به تأثیر حباب گونه ضمانت‌اجراهای کیفری همراه با شدت و غلظت اعتقاد داشته است. اگرچه تشدید کیفر در سیاست کیفری ایران از حوزه تقنین آغاز شد اما شدت عمل کیفری و کیفرگرایی در سیاست‌های قضایی نیز مشاهده پذیر است. با نگاهی بر فرهنگ عمومی، اجتماعی و تأملی در آموزش‌های تخصصی می‌توان کیفرگرایی قضایی را وجه مشخص سیاست‌های سالیان اخیر دستگاه عدالت کیفری ایران دانست. از طرف دیگر قضات به نحوی آموزه‌های جزایی را فرا می‌گیرند که ذهنیت کیفری در آن‌ها شکل گرفته و این خود بر انتخاب کیفر و اولویت آن مؤثر واقع می‌گردد. در این میان کیفرگرایی فرهنگی را نیز باید مورد توجه قرار داد. بدون تردید قاضی نماینده فرهنگ قضایی جامعه محسوب می‌شود و فهم فرهنگی آن‌ها بر رفتارشان تأثیر می‌گذارد. مجازات‌های شدیدی چون اعدام، حبس‌های طولانی

مدت و پاسخ‌های سرکوبنده دیگر در فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد که به جای تساهل و تسامح به حذف و مطرود نمودن مجرم اعتقاد دارد. اگر این باور که فرد متفاوت با جامعه یا باید همانند اکثریت اجتماع گردد یا حذف گردد زمینه مناسبی برای توسل به مجازات ایجاد می‌گردد، چنین دیدگاهی بستری وسیع برای استفاده از کیفرهای حذف‌کننده در مرحله صدور و اجرای حکم فراهم می‌نماید (غلامی و خاکسار، ۱۳۹۸، ۲۰).

آنچه که شایسته است مورد توجه قرار بگیرد این است که شدت عمل کیفری مؤثرترین شیوه برای مقابله با جرم نیست. در حالی که جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و به طور کلی اندیشمندان علوم جنایی بر این باورند تا زمانی که پدیده مجرمانه دارای بسترهای اجتماعی باشد واکنش‌های رسمی شدید در مبارزه با آن کارساز نخواهد بود. در واقع نمی‌توان با تشدید پاسخ‌های کیفری از دایره مهار جرم پیروزمندانه خارج شد. به این ترتیب برای کنترل جرم بایسته است که زمینه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی آن مورد توجه و بررسی قرار گرفته و با سیاست‌گذاری‌های صحیح در جهت خشکاندن بستر آن، امکان وقوع جرم را به حداقل ممکن رساند. تشدید مبارزه کیفری اگرچه در کوتاه مدت مؤثر می‌افتد اما در درازمدت مجرمان رفتار خود را تغییر داده و اشکال جدیدی از جرم را بروز می‌دهند (امیدی، ۱۳۸۸، ۵۰).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز بر افزایش ضمانت‌اجراهای کیفری و به طور کلی پاسخ‌های رسمی بدون در نظر قرار دادن علل و زمینه‌های جرم و تدابیر پیش‌گیرنده نمی‌توان انتظار موفقیت‌چندانی از اتخاذ واکنش‌های کیفری داشت.

۳-۳- تأثیرپذیری سیاست کیفری از مطالبات عمومی و تحولات سیاسی و اجتماعی

از دهه ۱۹۹۰ میلادی اندیشمندان حقوق جزایی با الهام از پژوهش‌های علوم سیاسی واژه «عوام‌گرایی» را برای توصیف گرایش‌های فعال حوزه کیفری که واجد خصیصه عوام‌گرایانه هستند برگزیدند. به طور کلی عوام‌گرایی در ادبیات علوم سیاسی به مفهوم جریانی است که در آن باورهای مردم در تدوین تصمیمات سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نمایند (میرآزادی، ۱۳۸۴، ۲۸). این امر در سیاست کیفری ایران نیز در جهت جلب افکار عمومی و در راستای مطالبات آن‌ها و موجه نشان دادن سیاست‌های اجرا شده، مقامات عدالت کیفری را برای متهم نشدن به تساهل و اغماض در برخورد با جرایم به راهکارهای سختگیرانه و عوام‌پسند سوق داده است. از این رو در عوام‌گرایی کیفری از توجه به رویکردهای علمی اجتناب شده و دیدگاه‌های عوام در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نیز نباید در تأثیرگذاری بر سیاست کیفری نادیده انگاشت. وقوع

رویدادهای مختلف در بعد از انقلاب اسلامی در رونق سزاگرایی و گرایش به افکار عمومی در اعمال مجازات‌های شدیدتر در سیاست کیفری ایران قابل توجه است.

۱-۳-۳- پاسخ دهی بر اساس مطالبات عمومی

مسئله افکار عمومی و مطالبات آن‌ها از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته است. افکار عمومی زمانی ایجاد می‌شوند که یک عقیده مشترک پیرامون یک موضوع شکل می‌گیرد. یکی از دلایل عمده روی آوردن برخی حکومت‌ها به برقراری تدابیر سزماحور بر اساس شیوه‌های عوام گرایانه و مطالبات عمومی نگرانی از آسیب رسیدن به موجودیت حکومت است (دلیریور، ۱۳۸۹، ۴۸). از این سان توجه به مطالبات عمومی و کاربرد سرکوب الگوی اصلی مبارزه با جرم و ایجاد ثبات در میزان جرایم می‌گردد. توجه به مطالبات مردم در سیاست‌گذاری‌های کیفری که از ویژگی‌های عوام‌گرایی به شمار می‌آید اصولاً در همه جوامع وجود دارد اما در جوامعی که دارای ساختارهای مدنی مناسبی است کمتر مجال ظهور می‌یابد (مقدسی، ۱۳۹۰، ۳۷).

در جامعه ایرانی که وضعیت سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که غالب مطالبات اجتماعی برآورده نمی‌شوند، استناد به مطالبات توده‌ای و تأکید بر آن در گفتمان مدیران عدالت کیفری نشان دهنده رسوخ عوام‌گرایی در سیاست کیفری است. در سالیان اخیر سیاست کیفری ایران با توسل به افکار عمومی به سمت افزایش کیفرها گام برداشته و همواره در طرح‌ها و سیاست‌ها به حقوق و منافع مردم و خواست عمومی استناد شده است. به رغم این که در برخی موارد طرح‌های مزبور در چالش با حقوق شهروندان و به ویژه حقوق متهمان قرار می‌گیرد اما سیاست‌گذاران کیفری با استناد به افکار عمومی طرح‌های خود را در دایره عمل قرار داده و توجیه می‌کنند. یکی از راهکارهایی که متولیان عدالت کیفری در توجیه رهیافت‌های مجازات محور و بعضاً سرکوب مدار خود استفاده می‌کنند، تمسک به نظرسنجی‌ها و یافته‌های درون سازمانی است که جزئیات آن‌ها هیچ‌گاه در اختیار عموم افراد به ویژه نخبگان و اندیشه‌وران کیفری قرار نمی‌گیرد و در مدت کوتاهی با استناد به خواست مردم از اجرای موفقیت آمیز طرح‌های مزبور و رضایت آن‌ها سخن گفته می‌شود. طرح ارتقای امنیت اجتماعی از بارزترین طرح‌های ضربتی و پلیسی در زمینه تسامح صفر است که علیرغم اثبات ناکارآمدی آن با دستاویز قرار دادن خواسته مردم، بر اجرای سریع و قاطعانه آن تأکید می‌گردد. این رویکرد در مراحل مختلف طرح ارتقای امنیت اجتماعی از جمله طرح مبارزه با بدحجابی، مبارزه با اراذل و اوباش و طرح جمع آوری خرده فروشان مواد مخدر

مشاهده پذیر است (دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۶، ۳۹). در حالی که این طرح در طیفی وسیع و بر اساس درخواست عمومی به اجرا در می‌آید اما این که دیدگاه مردم و نظرسنجی افکار عمومی نسبت به طرح مزبور چگونه صورت می‌گیرد موضوعی است که توسط متولیان پلیس به آن پاسخی داده نمی‌شود.

سیاست‌گذاران در حوزه تقنین نیز تلاش نموده‌اند از طریق استناد به خواست و دغدغه‌های مردم به راهکارهای اتخاذی خود نسبت به برخورد با مجرمان جنبه کارشناسی بخشیده و از این طریق ضعف برنامه‌های خود و غیرعلمی بودن آن‌ها را پوشش دهند. گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر حکومت و اسلامی‌سازی حداکثری قوانین و نهادهای حقوقی سبب گردیده است تا مدیران عدالت کیفری ایران بر اساس مطالبات عمومی از نوعی سیاست کیفری ویژه در برخی جرایم استفاده کنند. نگاه متأثر از آموزه‌های دینی به مقوله جرم پاسخ‌های کیفری سخت‌گیرانه‌ای را در مورد جرایم جنسی به وجود آورده است. از این رو سیاست کیفری کنترل و مبارزه با جرایم جنسی یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیاست‌گذاری است که چاشنی افکار عمومی در آن یکی از عوامل عمده در مجازات شدید و سنگین مجرمین جنسی است. به دنبال نهادینه شدن گفتمان اسلامی در بطن تابعان حقیقی و حقوقی جامعه می‌توان انتظار داشت که افکار عمومی نسبت به مرتکبان جرایم جنسی تصویری تنفرآلود داشته و از دستگاه عدالت کیفری توقع سزای شدید آن‌ها را داشته باشند. به این سان در جرایم جنسی سیاست کیفری نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت جدی به دنبال عمل به دستورات الهی است. شریعت اسلامی در حدود نه تنها اجازه کوتاهی و مسامحه را به حاکم شرع نمی‌دهد بلکه توصیه می‌کند و از او خواسته است که با تمام وجود به فرامین گفته شده در باب حدود جامعه عمل پیوشاند. لذا عدم انعطاف و تسامح در اصول دینی، حدود الهی، عدالت اجتماعی و حقوق بیت المال از موارد عدم تسامح در اسلام به شمار می‌آیند و اگر اقدام مرتکب با حدود الهی در تعارض باشد چون رعایت حدود الهی مقدم بر شخصیت انسانی بوده و انسانیت انسان در گرو رعایت حقوق الهی است مسامحه در آن راهی نداشته و فرد را باید به مجازات مقرر محکوم نمود. بر اساس قاعده فقهی «لا مسامحه فی التحديدات»، در محدوده معین شده شرعی مسامحه راه ندارد و چون ذکر حدود نظر شارع است لذا از قواعد آمره بوده و جنبه حکومتی دارد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ۲۶۷).

از رهگذر موضوع مزبور و با توجه به خواسته عمومی افراد و تمسک به آن در مجازات مرتکبین جرایم جنسی می‌توان گفت متولیان سیاست کیفری ایران رویکرد سختگیرانه‌ای را با امتزاج شرع و

مطالبات مردم در کیفردهی مجرمان جنسی اتخاذ نموده‌اند. از آن جایی که در حقوق کیفری ایران مجازات حبس ابد پذیرفته نشده است این سختگیری در قالب مجازات اعدام بوده و بر کیفرهای سالب آزادی نظیر حبس اولویت داده شده است. به عنوان نمونه بازتاب حادثه تجاوز گروهی در خمینی شهر اصفهان در خرداد ۱۳۹۰ در میان افکار عمومی و بر هم زدن تعصبات مذهبی موجب گردید مطالبه مردم در جهت مجازات اشد عاملان این حادثه شکل بگیرد. درخواست‌های عمومی دستگاه عدالت کیفری را واداشت تا محاکمه متهمان این واقعه در فرآیندی سریع و شدید شکل گرفته و احکام مجازات مرتکبان در مدت زمان کوتاهی صادر و اجرا شد. مطالعه فرآیند رسیدگی به جرایم جنسی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد تحت تأثیر جو احساسی و با این ادعا که مردم خواهان اجرای عدالت و به مجازات رسیدن مجرمان جنسی هستند ترتیبات رسیدگی به گونه‌ای فوری اجرا می‌شود (فرجه‌ها و مقدسی، ۱۳۹۰، ۱۲۷).

به نظر می‌رسد یکی از تأثیرات مطالبات مردم در کیفردهی، روی آوردن به برنامه‌های غیرکارشناسی در راستای فرونشاندن احساسات جریحه دار شده افکار عمومی است. همان گونه که بیان گردید یکی از بازخوردهای تأثیرپذیری سیاست کیفری از مطالبات عمومی جهت دهی سیاست‌گذاری‌های کیفری بر اساس خواست افکار مردم است. جرائم خشونت آمیز نیز از حوزه‌هایی هستند که از رهگذر آن‌ها مطالبه عمومی مبنی بر مجازات سریع و بدون تسامح مرتکبان این نوع جرایم مشاهده پذیر است. به دنبال حوادث خشونت باری که طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به وقوع پیوست سیاست کیفری ایران بنا بر خواسته مردم رویکردهایی همراه با شدت و سرعت در رسیدگی و مجازات خاطیان این حوادث اتخاذ نمود. مرتکب حادثه میدان کاج در منطقه سعادت آباد تهران در جهت پاسخگویی به خواسته‌های مردم در کوتاه‌ترین زمان توسط دستگاه قضایی محاکمه و به مجازات رسید. وقوع دو حادثه خشونت بار دیگر به فاصله کمتر از دو هفته در تیرماه ۱۳۹۰ متولیان رسیدگی‌کننده را بر آن داشت تا از دلان مطالبات افکار عمومی مبنی بر این که عدالت باید در عرصه عمل اجرا گردیده و مجرمان به شدت مجازات شوند، عاملان این وقایع را از رهگذر کیفر اعدام مهمان چوبه دار سازند. حادثه نخست مربوط به دختر دانشجویی بود که به دلیل جواب منفی به همکلاسی اش برای ازدواج با ضربات چاقو در پل مدیریت تهران به قتل رسید.

با توجه به مطالبی که عنوان گردید می‌توان گفت واکنش‌هایی که متولیان سیاست کیفری بر اساس خواست و مطالبه عمومی بروز داده‌اند ردپایی از تأثیرپذیری از عوام‌گرایی را نشان می‌دهد که اگرچه ممکن است در زمان کوتاهی مسکنی برای افکار عمومی باشند اما در درازمدت تأثیری نخواهند داشت. استناد به

مطالبات عمومی در سیاست‌گذاری‌های کیفری برخواسته از بسترها و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که نگرش متولیان سیاست کیفری ایران را در کیفردهی سریع و قطعی مجرمان تحت تأثیر قرار داده است.

۲-۳-۳- تأثیرگذاری تحولات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی بر سیاست‌گذاری کیفری

۱-۲-۳- شرایط سیاسی و امنیتی پس از انقلاب اسلامی

فضای سیاسی با پیروزی انقلاب اسلامی توسط گروه‌های مختلف تروریستی در وضعیت نامناسبی قرار گرفته بود. به گونه‌ای که تمام گروه‌ها و اعضای آن‌ها که در ضدیت با نظام جدید بودند پس از دستگیری توسط مقام‌های هیأت حاکمه به مجازات‌های شدیدی مانند اعدام محکوم شدند (خلخالی، ۱۳۷۹، ۵۴). به دنبال دستگیری عوامل ضدانقلاب و افرادی که وابسته رژیم سابق به شمار می‌آمدند و به منظور محاکمه مرتکبین جرایمی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برای تحکیم رژیم پهلوی و ایجاد، حفظ و نفوذ بیگانگان صورت گرفته بود دادگاه‌های انقلاب تأسیس شد. در واقع برای برخورد قاطع و شدید با اعمالی که موجب بقای حکومت گذشته بوده و یا انقلاب نوپای اسلامی را در مخاطره قرار می‌داد دادگاه‌های خاص ایجاد گردید که برای رسیدگی به جرایمی چون قتل و کشتار توسط حکومت گذشته، حبس و شکنجه مردم مبارز، غارت بیت‌المال، توطئه و اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و پخش مواد مخدر دارای صلاحیت بود. به این ترتیب جرایم سیاسی و امنیتی ارتكابی با رویکردی سختگیرانه و بدون هیچ گونه اغماض به شدت سرکوب می‌گردید و مرتکبان توسط رئیس دادگاه که قاضی شرع نامیده می‌شد به کیفرهای سنگینی محکوم می‌شدند. احکام دادگاه انقلاب قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بوده و مجازات‌هایی نظیر اعدام، حبس، تبعید و ضبط اموال برای محکومان تعیین می‌شد.

به طور معمول دادگاه‌های اختصاصی در جهت پیشبرد اهداف سیاسی حکومت‌ها و صیانت از نظم و امنیت عمومی تشکیل می‌شوند. دادگاه انقلاب نیز یکی از مراجع اختصاصی در محاکم کیفری است که به منظور دقت، شدت عمل و سختگیری بیشتر نسبت به متهمان تشکیل می‌گردد و یکی از ویژگی‌های آن محدودیت‌های حق دفاع متهم به شکل برگزاری محاکمه غیرعلنی با عدم استقبال از برخورداری از وکیل در این مراجع است (خالقی، ۱۳۸۷، ۳۱۶). با توجه به رسیدگی‌های ناگوار و حزن‌انگیز دادرسی‌های محاکم اختصاصی در پس از انقلاب اسلامی و فرمایشی بودن آرای این دادگاه‌ها در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی سعی بر این شد که قلمرو صلاحیت این دادگاه‌ها کاهش یابد (آخوندی، ۱۳۸۸، ۲۵۲). با این حال دادگاه‌های اختصاصی امروزه نیز در دایره محاکم کیفری ایران وجود دارند و بر اساس فلسفه تشکیل خود

اقدام به رسیدگی می‌کنند. در این میان نقش شرایط اجتماعی و اقتصادی را نیز باید مورد توجه قرار داد.

۲-۳-۳- تحولات اجتماعی و اقتصادی

به موازات حوادث و تحولات سیاسی رویدادهای اجتماعی و اقتصادی نیز موجب شده است تا قانونگذار پس از انقلاب اسلامی با تمرکز، سختگیری و شدت عمل بیشتری نسبت به جرایم این حوزه برخورد نماید. به گونه‌ای که نگاهی به تاریخچه قوانین کیفری اقتصادی گویای این واقعیت است که مقنن در وضع این قوانین کاملاً متأثر از جریان‌ات و نوسانات روز بوده است. بر این اساس شرایط پس از جنگ تحمیلی، وضعیت نامساعد معیشتی مردم و تحریم‌های شدید سبب گردید تا برخی فروشندگان اجناس و کالاهای مورد نیاز و ضروری مردم را احتکار نموده و یا با قیمت‌های بالاتر از حد متعارف عرضه نمایند. از این رهگذر سیاست‌گذار جزایی با نگرشی خشک و مداراناپذیر، ضمانت‌اجراهای کیفری را نسبت به فروشندگان در نظر گرفت. بر اساس این شرایط قانونگذار در سال ۱۳۶۷ قانون منع خرید و فروش کوپن‌های کالاهای اساسی را به تصویب رساند که به موجب ماده «۲»^۲ آن فروشندگانی را که کالاها و ارزاق عمومی را جمع‌آوری و احتکار نموده یا به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت عرضه نمایند مجرم شناخته و حسب مورد به مجازاتی از دو تا بیست برابر قیمت کالاها احتکار شده و همچنین هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌کرد.

مواردی از قبیل دریافت دستمزد زائد بر میزان مقرر، پخت نامرغوب نان، امتناع از دادن فاکتور رسید به قیمت رسمی و استفاده از مواد نامرغوب که بدون تنزل قیمت بر کیفیت کالا و خدمات اثر منفی می‌گذارد را مشمول ماده «۵»^۳ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷ دانسته و

۲- ماده ۲: هر کس مواد غذایی موضوع الف ماده یک را احتکار نماید محتکر محسوب شده و با رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب به مجازاتی از دو برابر تا ده برابر قیمت کالای احتکار شده و شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم می‌گردد.

۳- ماده ۵: هر کسی که مرتکب هر یک از اعمال مشروحه زیر شود با رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب برای مرتبه اول به جزای نقدی از دو تا پنج برابر و برای مرتبه دوم از پنج تا ده برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در این ماده و برای مرتبه سوم برای افراد غیرصنفاً از ده تا بیست برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در ماده و در مورد افراد صنفاً علاوه بر مجازات مرتبه دوم به لغو پروانه محکوم خواهند شد. ۱- فروش مصنوعات یا فرآورده‌های گران‌تر از نرخ مقرر. ۲- دریافت اجرت یا دستمزد خدمات، زاید بر میزان مقرر. ۳- معامله صوری به نرخ مقرر و به کار بردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر بشود. ۴- استفاده

ضمانت اجرای لغو پروانه کسب و جزای نقدی تا بیست برابر قیمت کالا را برای آن در نظر می گرفت. به دنبال کثرت وقوع جرایم یقه سفید در بدنه حاکمیت توسط متصدیان متنفذ مشاغل دولتی و رواج کلاهبرداری‌های گسترده مقنن به دنبال این بود تا با افزایش برخوردهای کیفری مانع از استمرار و توسعه این پدیده و لطمه به نظام اقتصادی و ارزی گردد. لذا با تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در سال ۱۳۶۷ و قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ با نگاهی بدون اغماض در صدد برخورد با مرتکبین این گونه جرایم برآمد. در قانون نخست^۴ مجازات‌هایی چون حبس، شلاق و انفصال از خدمت بدون تعلیق کیفر برای کارکنان دولت پیش بینی شد. قانون دوم بر اساس تنش‌ها و نوسانات حاکم بر آن دوره زمانی وضع گردیده است. زمان پس از بازسازی جنگ تحمیلی، مشکلاتی که پس از زلزله رودبار و منجیل^۵ پدید آمده بود، انحصار کالاهای اساسی مردم و در اختیار قرار گرفتن آن‌ها در دست عده‌ای خاص و شیوع تأسیس شرکت‌های مضاربه‌ای که توانسته بودند با جمع آوری وجوهات مردم به حرکات و فعالیت‌هایی دست زده و دولت را در مضیقه قرار دهند (روستایی، ۱۳۸۸، ۱۵) از جمله شرایطی بود که بر مبنای آن قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی از تصویب مقنن عبور کرد. بر اساس قانون^۶ مزبور که در سال ۱۳۸۴ مورد بازبینی و اصلاح قرار

از مواد نامرغوب که در نتیجه کیفیت کالا یا مصنوعات یا فرآورده‌ها یا ارزش خدمات را بدون تنزل قیمت پائین می‌آورد. ۵- عرضه نان معمولی با پخت نامرغوب. ۶- تحویل کالا کمتر از وزن یا مقدار به مشتری. ۷- انتقال غیرمجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر و منطقه دیگر و یا فروش آن به اشخاص دیگر. ۸- خودداری فرد صنفی از عرضه و فروش کالا یا مصنوعات و یا فرآورده‌ها یا خدمات برخلاف مقررات صنفی. ۹- امتناع فرد صنفی از دادن فاکتور به قیمت رسمی و یا صدور فاکتور خلاف واقع.

۴- ماده ۷: در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مامورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد. دادسرا مکلف است صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رای قطعی برائت حاصل کند ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

۵- زمین لرزه رودبار و منجیل در ساعت سی دقیقه بامداد به وقت ایران در پنجشنبه سی و یکم خرداد ماه ۱۳۶۹ (برابر با بیستم ژوئن ۱۹۹۰ در ساعت بیست و یک به وقت گرینویچ) در نزدیکی شهر رودبار و روستاهای تابعه در استان گیلان بروز نمود و تا شعاع یکصد کیلومتری از مرکز زمین لرزه موجب خسارات جانی و مالی فراوان گردید.

۶- ماده ۱: ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود: الف- اخلاال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا

گرفت، چنانچه اعمالی نظیر اختلال در نظام پولی، ارزی و تأمین مایحتاج عمومی از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب، گرانفروشی، رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید، وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده و خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی از کشور ارتکاب یابد حسب مورد مرتکب به کیفرهای شدید و سنگینی محکوم خواهد شد. رویکرد تسامح صفری قانونگذار تا بدان جا است که هیچ یک از مجازات‌های مقرر را قابل تخفیف و تعلیق ندانسته است.

میان دهه ۱۳۷۰ شمسی را می‌توان سرآغاز سختگیری‌ها و نقطه شروع تسامح صفر حکومت جمهوری اسلامی در برخورد با مجرمان و مفسدان اقتصادی دانست. پرونده اختلاس یکصد و بیست و سه میلیارد تومانی بانک صادرات ایران که توسط فردی به نام «فاضل خداداد» رقم خورده بود رقم بی‌سابقه‌ترین اختلاس را در آن زمان در تاریخ جمهوری اسلامی بر جای گذاشت. متهم پرونده بدون هیچ گونه اغماضی در سال ۱۳۷۴ و بر اساس قانون مجازات اختلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ مفسد فی الارض شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. رسیدگی به پرونده دیگری در حوزه جرایم اختلال در نظام اقتصادی نسبت به فردی به نام «شهرام جزایری» از دیگر نمونه‌های سختگیری و عدم مدارای

جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن. ب- اختلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها. ج- اختلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آن‌ها. د- هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی اگرچه به خارج کردن آن نیا انجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد. ه- وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اختلال در نظام اقتصادی شود. و- اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اختلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و... ماده ۲: هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده یک چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید.

سیاست‌گذار کیفیت ایران در زمینه قضایی است که متهم پرونده به اتهام کسب اعتبار موهوم از طریق مانورهای متقلبانه، تحصیل مال از طریق نامشروع، پرداخت رشوه، جعل اسناد، تبانی در معاملات دولتی و ایجاد رکود در امر صادرات و واردات پس از رأی دادگاه تجدیدنظر به چهارده سال حبس، ده سال تبعید، ده سال محرومیت از فعالیت‌های اقتصادی و جزای نقدی به مبلغ یکصد و بیست و دو میلیون دلار محکوم شد. البته متهم اخیر با تسامح دستگاه قضایی به اعدام محکوم نشد. این امر بیانگر آن است که تغییر شرایط بر تسامح یا عدم انعطاف‌پذیری دستگاه قضایی در اتخاذ رویکرد سختگیرانه تأثیرگذار بوده است.

با رشد و توسعه بازارهای تجاری و پیشرفت در حوزه بازرگانی، بازاریابی شبکه‌ای نیز به فراخور شرایط رواج پیدا کرد. با سرعت گرفتن این نوع تجارت به تدریج فعالیت‌های دیگری نظیر شرکت‌های بازرگانی هرمی در کنار آن به وجود آمد که به عنوان فعالیت‌های بازرگانی شناخته می‌شدند. با شکل‌گیری و رونق فعالیت‌های هرمی مقنن ایرانی به دلایلی متأثر از قواعد فقهی و اسلامی، جلوگیری از ترویج فعالیت‌های اقتصادی ناسالم و حمایت از رقابت عادلانه در عرصه بازرگانی حساسیت نشان داده و با «قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره یک ماده دو آن مصوب ۱۳۸۴» رویکرد تسامح صفری و سختگیرانه خود را نسبت به فعالیت شرکت‌ها و مؤسسات تجاری با ساختار هرمی نشان داده است.

توسعه تکنولوژی نیز در رویکرد تسامح صفری مقنن مؤثر بوده است. متولیان سیاست کیفیت بر مبنای برخی رویدادهای ارتکاب یافته در جامعه اقدام به راهبردگذاری کیفی نموده‌اند. با گسترش فناوری‌های سمعی و بصری و گرایش مردم به استفاده از آن‌ها و به دنبال انتشار تصاویر مبتذل یک هنرپیشه در سال ۱۳۸۵ و در نتیجه آشفته شدن فضای اجتماعی، حمایت از افراد و عفت عمومی جامعه در قبال تولید و توزیع آثار مستهجن در قوانین کیفی و همچنین اتخاذ تدابیر شدیدتر و سختگیرانه‌تری نسبت به آثار سمعی و بصری مخالف شریعت و اخلاق اسلامی مورد توجه مقنن قرار گرفت. در واقع رویکرد کلی طراحان به حوزه فعالیت‌های سمعی و بصری تشدید مجازات رفتارهای مغایر با هنجارهای فرهنگی و اخلاقی و سختگیری بیش از اندازه به مرتکبین چنین رفتارهایی است و با تدابیری مانند اعدام به مبارزه با مرتکبین چنین رفتارهایی برخاسته است. افزایش قاچاق و مصرف مواد مخدر از دیگر شرایطی است که متولیان سیاست کیفیت را به سختگیری واداشته است.

۳-۲-۳- رشد مصرف مواد مخدر

گسترش مواد مخدر و اعتیاد، همجواری با کشورهای تولیدکننده و موقعیت ترانزیتی مناسب برای جابجایی و حمل این مواد تأثیرات خطرناکی بر سلامت جامعه ایران در بر داشته است. این عوامل در کنار وجود باندهای متعدد قاچاق مواد مخدر و روانگردان موجب گردید تا قانونگذار کیفری با نگرشی شدید، همه جانبه و جدی با پدیده شوم مواد مخدر به مبارزه برخیزد. از این سان متولیان سیاست کیفری ایران در سال ۱۳۵۹ با تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین مواد مخدر و جعل مجازات‌های تسامح صفر گونه‌ای همانند اعدام برای وارد ساختن، فروش، نگهداری و اخفای بیش از یک کیلوگرم تریاک و بیش از پنج گرم هروین امیدوار به کاهش استفاده از این مواد شدند که طی آن افراد زیادی به اتهام قاچاق مواد مخدر در دادگاه‌های انقلاب به اعدام محکوم شدند. در سال ۱۳۶۷ با تصویب مصوبه‌ای توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سیاست تقنینی مبارزه با مواد مخدر تغییراتی ایجاد شد که به موجب این مصوبه برای برخی اعمال ارتكابی در زمینه مواد مخدر مجازات اعدام تعیین شد (رحمدل، ۱۳۸۵، ۱۵۳). به فاصله نه سال از تصویب مصوبه مزبور و به دلیل ظهور باندهای قاچاق و ترانزیت مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه دیگری مجازات اعدام را بدون تسامح برای گروه‌های زنجیره‌ای که برای مصرف داخلی اقدام به حمل، اخفاء و نگهداری تریاک می‌کردند پیش بینی نمود.

به این ترتیب سیاست‌گذار کیفری در زمینه مواد مخدر با تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم اقدام به اتخاذ رویکردی انعطاف ناپذیر نموده است که امروزه نه تنها این رویکرد ادامه داشته بلکه برخوردهای قاطع و بدون اغماض در گفتمان عملی و شفاهی متولیان سیاست کیفری نیز دیده می‌شود. به این ترتیب مشاهده می‌شود که حدود شرایط و تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تدوین راهبردهای سختگیرانه نمود بارزی داشته و سیاست‌گذاری کیفری را متأثر ساخته است.

نتیجه

با وجود گذشت چند دهه از پدیده‌آیی و کاربست سیاست تسامح صفر، این رویکرد همچنان یکی از تدابیر عمده در سیاست‌گذاری‌های کیفری قلمداد می‌گردد. با این حال اجرای این سیاست منجر به پیامدهایی گردیده است که با توجه به وجود بحران در فرآیند تحقق عدالت کیفری به نظر می‌رسد زمان تعدیل در این سیاست فرا رسیده باشد. سیاست کیفری ایران نیز در سالیان اخیر طرح‌های سختگیرانه‌ای در حوزه‌های تقنینی، قضایی و پلیسی از رهگذر اصالت دادن به ضمانت‌اجراهای شدید کیفری بدون توجه به

قائم مقام‌های جزایی به اجرا در آورده است. این امر موجب شده است تا در حوزه‌هایی که پذیرای سیاست تسامح صفر بوده‌اند بر شدت عمل کیفری و برخوردهای قهرآمیز پلیسی تأکید گردد. آنچه بر مبنای این پژوهش مشخص گردید عدم تأثیرپذیری متولیان سیاست‌گذاری کیفری ایران از مؤلفه‌های جرم شناختی تسامح صفر بود. در واقع مدل نیویورکی تسامح صفر با مبانی خاص خود ایجاد و مورد اجرا قرار گرفت و آنچه که در اقدامات کنشگران عدالت کیفری ایران تسامح صفر خوانده می‌شود مبتنی بر یافته‌های علمی و جرم شناختی نبوده بلکه انطباقی تصادفی بوده و البته با بسترهای خاص خود شکل گرفته است. به عبارت دیگر متولیان سیاست‌گذاری کیفری صرفاً به آثار و نتایج راهبرد تسامح صفر در مدل غربی آن نظر داشته‌اند و نه مبنای نظری آن. اگرچه شاید بتوان برخی مصادیق الگوی نیویورکی مانند افزایش نیروهای پلیس در خیابان‌ها را با طرح ارتقای امنیت اجتماعی در ایران دارای همپوشی دانست اما گفتمان و الگوهای حاکم بر نظام کیفری ایران موجب گردیده است تا تسامح صفر با مبانی و بسترهای دیگری در حقوق کیفری ایران شکل بگیرد.

بر این اساس وجود دیدگاه‌های سنتی و کلاسیک به مجرم و کیفر، تأثیرپذیری از عوام‌گرایی، مطالبات عمومی و حدوث تحولات سیاسی و اجتماعی از جمله مواردی است که بسترهای شکل‌گیری تسامح صفر در نظام کیفری ایران را تشکیل می‌دهند. از مسیر بسترهای مذکور می‌توان بیان کرد که جرایم حدی و منافی عفت، جرایم مربوط به حوزه سمعی و بصری، جرایم مالی و اقتصادی، مداخله در قلمرو خصوصی افراد، جرایم مواد مخدر، توسعه بازداشت موقت الزامی و طرح‌های پلیسی و ضربتی، پذیرای سیاست تسامح صفر در حقوق کیفری ایران بوده‌اند. می‌توان پرسید در برخی حوزه‌ها متولیان تقنین تا قبل از این که حقوق کیفری را برای جلوگیری از برخی اعمال در حوزه‌های مذکور دخالت دهند چه اندازه از مکانیزم‌های کنترل غیررسمی مانند آموزش، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی بهره برده‌اند. در حالی که متوسل شدن به حقوق کیفری باید آخرین شیوه در عرصه فرهنگ باشد اما مشاهده گردید که برای استقرار ارزش‌های مورد نظر قانونگذار به عنوان نخستین راه‌حل انتخاب شده است.

به نظر می‌رسد پس از گذشت چند سال از مداخله کیفری و عدم کارایی آن، زمان پس روی کیفری در این زمینه‌ها فرا رسیده است. اگرچه سیاست کیفری برگرفته از موازین فقهی بر نظام کیفری ایران حاکم است اما صرف جرم‌انگاری‌های غیرضروری و ایجاد سختگیری در برخی حوزه‌ها با توجه به از بین رفتن قبح اجتماعی آن‌ها منطقی به نظر نمی‌رسد. اگرچه بتوان این امر را صرف اعلام موضع هیأت حاکمه

نسبت به برخی رفتارها دانست. اتخاذ رهیافت‌های برخوردگرانه و بدون تسامح در رسیدگی‌های قضایی شاید بتواند در کوتاه مدت پاسخی به عمل مجرمانه و انتظارات عمومی باشد اما در بلندمدت به طور ریشه‌ای مشکل را حل نمی‌کند. در واقع سیاست‌های مقطعی و ضربتی در حوزه اقدامات قضایی و پلیسی صرفاً اگرچه محدود به یک دوره زمانی خاص بوده و قالب جدیدی از تبعیت مردم از هنجارهای رسمی پدید می‌آورد ولی در بازه زمانی طولانی کارایی نخواهند داشت.

کاربست تسامح صفر پیامدهای تنش‌زایی را برای دستگاه عدالت کیفری رقم زده است. افزایش جمعیت کیفری و در نتیجه تحمیل هزینه‌های مالی به ویژه در امور مربوط به زندانیان و عدم ایجاد تعهد در افراد نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه و به دنبال آن تقلیل ارزش حقوق کیفری از جمله این آثار است. این در حالی است که اگر هزینه‌هایی که از رهگذر اجرای رهیافت‌های تسامح صفری انجام شده است در راستای تدوین و اجرای طرح‌های پیشگیرانه، آموزشی و فرهنگی قرار می‌گرفت به مراتب تأثیری بیشتر از اتخاذ نگرش‌های کیفری سختگیرانه در کاهش ارتکاب جرایم و تأمین امنیت به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد اعمال تسامح صفر در برابر جرم در سیاست کیفری پس از انقلاب اسلامی، یک سیاست جنایی یا کیفری نیست بلکه یک سیاست کنترل پلیسی مبتنی بر شدت عمل است که بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی و به طور مقطعی می‌تواند کارساز باشد. در واقع تسامح صفر یک راهبرد عملی است و نه یک خط مشی کلی. از این رو در درازمدت نه تنها نمی‌تواند انتظارات مورد نظر را از کاربست آن برآورده نماید بلکه در کوتاه مدت نیز آثار نامطلوبی بر جای می‌گذارد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار: پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۸، **آئین دادرسی کیفری (سازمان و صلاحیت مراجع کیفری)**، جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آقایی، سارا، ۱۳۸۷، **عدالت بازدارنده**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۶، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات میزان.
- امیدی، جلیل، ۱۳۸۸، **ارزیابی انتقادی طرح تشدید مجازات اخلال در امنیت روانی جامعه**، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات) زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان.
- بهرامی احمدی، حمید، ۱۳۸۸، **قواعد فقه مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوقی (با تطبیق بر قوانین)**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۱، **دانشنامه حقوقی**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات ابن سینا.
- جوانمرد، بهروز، ۱۳۸۶، سیاست کیفری جدید مقنن در رابطه با فعالیت‌های غیرمجاز سمعی و بصری، **فصلنامه تعالی حقوق**، سال دوم، شماره ۱۸.
- حسینی، سیدنواب، ۱۳۹۰، پلیس و پیشگیری از تخلفات راهنمایی و رانندگی و حوادث ناشی از آن، **فصلنامه تعالی حقوق**، شماره ۱.
- خالقی، علی، ۱۳۸۷، **آئین داری کیفری**، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- خلخالی، صادق، ۱۳۷۹، **خاطرات آیت الله خلخالی** از ایام طلبگی تا دوران حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات سایه.
- دادبان، حسن و آقایی، سارا، ۱۳۸۸، بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم، **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۳.
- دلیرپور، پرویز، ۱۳۸۹، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پوپولیسم و اقتدارطلبی، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۷۹ و ۲۸۰.
- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۱، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۱.
- رحمدل، منصور، ۱۳۸۵، تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، **فصلنامه جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۱.
- روستایی، مهرانگیز، ۱۳۸۸، ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی، **فصلنامه کارآگاه**، شماره ۷.
- صفاری، علی، ۱۳۹۷، **کیفرشناسی**، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات جنگل.
- غلامی، حسین و خاکسار، داود، ۱۳۹۸، عوامل مؤثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس، **فصلنامه**

پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۶.

- کلاتری، کیومرث، ۱۳۹۰، سازوکارهای سیاست جنایی کاربردی، مجموعه مقالات یادنامه مرحوم دکتر رضا نوربها، **ضمیمه فصلنامه تحقیقات حقوقی**.
- کوشا، جعفر، ۱۳۸۸، سیاست جنایی ایران در لایحه قانون مجازات اسلامی؛ انطباق با اسناد حقوق بشری و موازین فقهی؟، **تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان.
- گزارش کارشناسی در زمینه ارزیابی حقوقی طرح ارتقای امنیت اجتماعی، ۱۳۸۶، **دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس**، دوره هفتم، سال چهارم.
- محسنی، مرتضی، ۱۳۷۶، **دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)**، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- محمودی جانکی، فیروز، ۱۳۷۶، امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی، **مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی**، جلد دوم، چاپ اول، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، **فرهنگ فارسی**، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۰، رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی (مطالعه تطبیقی)، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۷۲.
- مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۰، **عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- میرآزادی، محمد، ۱۳۸۴، **پوپولیسم و دموکراسی: تعامل یا تقابل**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۲، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، **مجله آموزه‌های حقوقی**، شماره ۴۳.
- نوروزی، نادر، ۱۳۸۴، **جرایم خرد علیه نظم عمومی: راهبردها و راهکارها**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۶۸.

لاتین

- Garner, Brayan A. , Black's Law Dictionary, The eighth Edition, Sec. Z, 2004.
- Livingston, Martha; Darlene Bruner, Zero Tolerance: One Size for All, Journal of Cases in Educational Leadership, 2001.
- McCord. Robert; Hager. James, Zero tolerance: Balancing an Uncertain

Expulsion Policy, National Council of the Professors of Educational Administration, 2007.

- Ralph, Martin, Zero tolerance policy, American Bar Association, Final Report, Partisan Working Group on Youth Violence, 2001.

قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷

- قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷

- قانون منع خرید و فروش کوپن‌های کالاهاى اساسی مصوب ۱۳۶۷

- قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹

- قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب

۱۳۶۹ و اصلاح تبصره یک ماده دو آن مصوب ۱۳۸۴